



واکاوی تعریف قدرت سیاسی از منظر ادب نامه حکیم نزاری قهستانی

«از زین به زمین»

^۱ سمیه حمیدی^۲ مسلم خسروی زارگز^۳ حسین فرزانه پور

چکیده

حکیم نزاری از جمله مشاهیری است که خواسته یا ناخواسته درگیر قدرت سیاسی در زمانه خویش بوده است، با توجه به مباحثی که درباره شیعه بودن وی مطرح است می توان متصور شد که وی در زندگی سیاسی خود همیشه با دو مقوله «باورهای اعتقادی» و «ساخت قدرت سیاسی» درگیر بوده است، آنچنان که زندگی حکیم گویاست وی در ساخت قدرت سیاسی آل کرت دارای منصب حکومتی بوده که ماندگاری چندانی نداشته و بعدها از قدرت سیاسی کنار گذاشته شده است «از زین به زمین». بپراه نباشد اگر گفته شود که حکیم نزاری بدلیل عدم شناخت ساخت قدرت سیاسی و ناتوانی در ایجاد توازن بین باور اعتقادی و ساخت سیاسی منصب خود را از دست داده و شاید به همین دلیل ادب نامه حکیم نیز نوشته شده است، چراکه می خواست وانمود کند که ساخت قدرت را بعدها کاملاً شناخته است و ادب نامه شاید اقرار حکیم نزاری به اشتباهات خود در ارزیابی قدرت سیاسی بوده است.

نویسندگان این متن معتقدند حکیم نزاری در اثر بدیع و بی نظیر خود با عنوان ادب نامه تلاش کرده تا تعریف خود از قدرت سیاسی را ارائه دهد. می توان گفت ادب نامه هم نقش توبه نامه در مقابل شاه آل کرت را داشته و هم می توانسته موقعیت از دست رفته حکیم را به وی بازگرداند، گرچه بازگردانده نشد. با توجه به آنچه گفته شد این سوال پیش می آید که حکیم نزاری چگونه تعریفی از قدرت سیاسی ارائه می دهد؟ یا به عبارت دقیق تر آیا در تعریف حکیم نزاری از قدرت سیاسی بیشتر مؤلفه های ایده آلیستی (آرمانگرایی) وجود دارد یا مولفه های رئالیستی (واقع گرایانه)؟ به نظر می رسد تعریف حکیم نزاری بیشتر با مولفه های رئالیستی قدرت سیاسی سازگاری داشته باشد، بنابراین تحقیق حاضر به دنبال اثبات این موضوع خواهد بود.

کلیدواژه: قدرت، قدرت سیاسی، رئالیسم، ایده آلیسم، ادب نامه.

somaye.hamidi@birjand.ac.ir

moslem.khosravy@birjand.ac.ir

۱. عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجند

۲. عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجند (عهده دار مکاتبات)

۳. عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجند



مقدمه

در سال هایی که آتش فتنه مغول برای بار دوم در ایران شعله ور شد و گوشه و کنار این سرزمین کهن و درد کشیده، در لهیب آن آتش سوخت و شعله های آن، دامن اسلام را نیز گرفت؛ کودکی شش یا هفت ساله، شاهد هجوم و یورش دیوسیرتان مغول بود. سعد الدین نزاری قهستانی «در سال ۶۴۵ در شهر بیرجند، در جنوب شرقی منطقه کوهستانی قهستان در ایالت خراسان، به دنیا آمد» (۱. جمال، ۱۳۸۹: ۶۵).

به طور کلی در مورد تولد، زندگی، خانواده و تحصیلات نزاری، اطلاعات کامل و دقیقی در دست نیست و در منابع فارسی، اشارات زیادی به وی نشده و نام وی به ندرت در کتاب ها، زندگی نامه ها و تذکره های شعر و ادب فارسی آمده است.

وقتی سیل مرگبار مغولان برای بار دوم به سمت ایران سرازیر شد، ابتدا ماوراءالنهر و خراسان و سیستان را ویران و نابود کرده بودند. یکی از گروه هایی که در هجوم مغولان بیشترین آسیب را دید و در واقع هولاکو، قصد قلع و قمع همه ی آنان را داشت، اسماعیلیان بودند. وی از آغاز، به اسماعیلیان قهستان و رودبار گیلان توجه کرد و شهرها و قلعه آنان را تصرف نمود. هولاکو همه اسماعیلیان را پشت سر هم قتل عام می کرد که البته عده ای از آنان نیز با کوچ و مهاجرت جان سالم به در بردند.

خانواده نزاری از خاندان های ریشه دار و اصیل قهستانی و از اشراف زمیندار آن جا بودند که بعد از حمله هولاکو به سرزمینشان و قتل عام اسماعیلیان، مجبور به ترک خانه و کاشانه شدند و همه ثروت آبا و اجدادی خود را به جا گذاشتند و رفتند.

با مطالعه اشعار نزاری، می توان اطلاعات تقریبی مفیدی از نحوه زندگی و خصوصاً تعلیم و تربیت او به دست آورد. سعدالدین در زمان حمله مغول، کودکی ۶ یا ۷ ساله بوده و بعد از فروکش تهاجم دشمن و ایجاد نظم و امنیت تقریبی در قهستان، تحصیلات خود را آغاز کرده است. پدر نزاری - شمس الدین محمد - «او را در بیرجند به مکتب فرستاد و در آن جا وی اندکی زبان عربی فرا گرفت و نیز بخشی هایی از قرآن را از حفظ کرد. ظاهراً در همین ایام بود که استعداد و قریحه شاعری او به شیوه نامتعارف آشکار گشت» (همان: ۷۴).

با توجه به اشعار نزاری - که بهترین سند و یاریگر پژوهشگران در عرصه شناخت اوست - می توان به جرأت گفت که وی وابستگی و علاقه خاصی به پدرش داشته است. شمس الدین محمد مردی فاضل و از دوستداران شعر و شاعری بوده و در پرورش روحیه و قریحه شاعری سعدالدین و نیز رشد عقلانی و دینی او بسیار مؤثر بوده است. نزاری در اشعارش، تأثیرگذاری پدر بر تربیت روحانی خود را اینگونه بیان می کند:

«عمرها باد خدایا به سلامت پدرم
حق از این بیش که بر پس روی اهل البیت
که بسی در حق من کرد کرامت پدرم
معتقد کرد به اثبات امامت پدرم



من اگر ناخلفی کردم و بدفرزندی
همه شرط پدری کرد اقامت پدرم
معرفت بودش و شفقت به نزاری آموخت
مخ اسرار الهی به تمامت پدرم»

(بارادین، ۱۳۳۷: ۱۸۴)

سعدالدین، تحصیلات مقدماتی خود را در بیرجند به اتمام رساند و به خواست و کمک پدرش برای ادامه تحصیل، به یک مدرسه محلی رفت. نزاری در اشعارش فقط اشاره ای کوتاه به این مدرسه کرده و اطلاعی از نام یا مذهب آن جا به دست نمی دهد. بنابراین ممکن است به یکی از مدارس معتبر قائن رفته باشد. «از یادآوری تجربیاتش در این مدرسه می توانیم تصور کنیم که این مدرسه از مدارس اهل سنت بوده است» (ا. جمال، ۱۳۸۹: ۷۶ و ۷۵).

اشارات نزاری به این مدرسه، بیانگر ندامت وی از تحصیل و بی علافگی به حضورش در آن جاست؛ پس در واقع چنین مکانی نمی تواند سبب رشد دانش مذهبی و عقلانی وی شده باشد:

«روزگاری به باد بر دادم
با گروهی، ز فرط نادانی
که در ایشان نیافتم هرگز
ذره ای مردمی و انسانی
دشمن آل مصطفی جمله
وانگهی دعوی مسلمانی
می کنم پشت دست و می گویم
وای ویلی زهی پشیمانی»

(همان : ص ۷۶)

پس با استناد به این ابیات، می توان گفت که عقلانیت آثار و اشعار نزاری و توجه او به علوم عقلی و اساس مذهب اسماعیلی - که بعدها به سبب آن ها، به لقب حکیم ملقب شد - همگی، یا برگرفته از وجود پدر فاضل و دانش دوست و دانشمندش بوده و یا زیر سایه علمی استادی عالم، به آثار گذشتگان ادب فارسی و عربی آشنا شده است.

حکیم نزاری قهستانی به جهت موقعیت شغلی خود، سفرهایی داشته است که بعد از اتمام آن ها، «تأهل اختیار می کند و ظاهراً سه فرزند می آورد به نام های نصرت و شهنشاه و محمد» (بارادین، ۱۳۳۷: ۱۹۶).

گویا یکی از فرزندانش - محمد - را در جوانی از دست داده که اشعاری هم در رثای او سروده است:

«ز بعد هفتصد از هجرت رسول الله
گذشته پنج و ز سال ششم شده یک ماه
محمد بن نزاری زار، زار و جوان
به دار ملک بقا رفت از این جهان ناگاه»

(همان : ۱۹۷)

نزاری علاوه بر داغ پسرش، مرگ همسرش را نیز دیده و برای او نیز مرثیه ای بسیار سوزناک و حزن انگیز سروده که مطلع آن چنین است:

«بگذاشتی مرا و برفتی زهی عقاب
تسکین نمی پذیرد جانم از اضطراب»



(مجتهدزاده، ۱۳۴۵: ۷۵)

از سال های پایانی عمر حکیم نزاری، اطلاعات دقیقی در دست نیست جز این که بعد از فوت همسرش که در شصت سالگی سعدالدین رخ داده، «پسر بزرگش، نصرت از زندان آزاد شد» (ا. جمال، ۱۳۸۹: ۹۲). شاید دلیل به زندان افتادن وی تبلیغ دین و اعتقادات اسماعیلی باشد زیرا اطلاع دقیقی از انگیزه زندانی شدن او موجود نیست.

این نوشتار به دنبال آن است به واکاوی و تعریف قدرت سیاسی از منظر حکیم نزاری بپردازد، به نظر می رسد نگاه این شاعر و حکیم بزرگ به قدرت سیاسی نگاهی رئالیستی و بدبینانه به قدرت سیاسی باشد.

چارچوب نظری

قدرت مفهومی چند بعدی، جدال برانگیز و دارای معانی گسترده دانسته شده است. چند بعدی بودن این مفهوم موجب شده است تا به راحتی نتوان آن را تشخیص یا مورد سنجش قرار داد. از سوی دیگر، قدرت اشکال مختلفی می یابد و با صفاتی نظیر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... تعیین می یابد. این مسئله موجب می گردد. آنچه که در بحث مورد توجه ما می باشد، پرداختن به نوعی از قدرت می باشد که به آن قدرت سیاسی اطلاق می شود. موضوع در امر قدرت سیاسی انسان ها می باشد و افراد انسانی می توانند با قدرت مبارزه کنند، آن را در اختیار بگیرند، اطاعت کنند و یا درصدد برآیند اعمال قدرت کنند(اشرف نظری، ۱۳۸۶: ۱۲۴-۱۲۵).

از جمله مسائل در زمینه قدرت سیاسی نحوه نگرش به این امر می باشد. این که به قدرت سیاسی چگونه نگریسته می شود و ذات آن چگونه تشریح می شود؟ معنای آن چیست و جایگاه قدرت سیاسی در زندگی انسان کجاست؟ سیر فلسفه سیاسی و اندیشه سیاسی را می توان روایتی مفصل از شیوه های پاسخگویی به پرسش ها مذکور می باشد. در واقع یا در مدح و ستایش آن سخن گفته شده و یا در باب ذم و تنفیر از آن نظریه پردازی شده است. از سویی می توان موضعی آگوستینی به قدرت داشت موضعی که سیاست را چیزی جز گناه و شر نمی داند. در نظر وی، قدرت سیاسی یعنی زور و اجبار، به عنوان مقصود سیاست امری مذموم است(نویمان، ۱۳۶۸). روسو نیز بحث از قدرت را نتیجه کژفهمی و انحراف می داند. روسو انسان را در شرایط طبیعی "شریفی وحشی می خواند که اهل قدرت نیست و به حداقل شرایط زیست قانع است. از سوی دیگر افرادی مانند نیچه قدرت را مورد ستایش قرار داده و به آن اصالت می دهند(رجایی، ۱۳۹۰: ۲). از این رو می توان گفت گروهی از اندیشمندان چهره انسانی و نرمی به قدرت می دهند و اصولاً قدرت را امری مطلوب می دانند و گروهی دیگر چهره ای شیطانی از آن ترسیم می کنند و تجویز به دوری از این امر دارند. در مواجهه با قدرت سیاسی نیز نگاه اندیشمندان دو سویه متفاوت دارد؛ به گونه ای که می توان گفت در سراسر تاریخ اندیشه و



عقل، دو جریان فکری آرمان گرایی (ایدئالیسم) و واقع گرایی (رئالیسم) در رقابتی تنگاتنگ با یکدیگر بوده اند. آرمان گرایی تاکید خویش را بر ضرورت دستیابی به آرمان ها گذاشته و توجه چندانی به مقتضیات و شرایط عملی موجود ندارد؛ در مقابل، واقع گرایی توجه ویژه ای بر واقعیات عرصه عمل گذاشته است. در ادامه به معرفی این دو جریان خواهیم پرداخت:

اصول حاکم بر دیدگاه واقع گرا پیرامون ذات بشر و نوع نگرش به سیاست و دولت است که در زیر به تشریح آن می پردازیم:

۱- بر اساس مکتب رئالیسم انگیزه یا غریزه جنگ طلبی در نهاد بشر وجود دارد و بینش هابزی انسان گرگ انسان است بر ذات پلید خودبین و خودخواه بشر صادق است. لذا جایگاهی بدبینانه نسبت به سرشت انسان دارد و با دیدگاه جنگ همه علیه همه نگاهی ستیزشی به عرصه جامعه دارد.

۲- دیدگاه رئالیستی، سیاست را هنر ممکن می داند که بر فردگرایی و عقلانیت و اثبات گرایی استوار است.

۳- دیدگاه واقع گرا در رابطه ی دولت، بر نقش محوری دولت و ضرورت صیانت از ذات کشور به عنوان مهم ترین هدف اولیه و همیشگی نظام و تفکیک سیاست علیا از سیاست سفلی تاکید دارد (دهشیری، ۱۳۷۸: ۳۳۰-۳۳۱).

الگوی آرمانگرایی که بر انگاره هایی از قبیل اخلاق گرایی، مسالمت جویی، صلح، هنجارگرایی، نظم مبتنی بر اقتدار حقوقی و دیپلماسی و گفتگو تاکید دارد. اصول حاکم بر این مکتب عبارتند از:

۱- مکتب ایدئالیستی بر پاک بودن نهاد بشر، دیدگاه ضابطی و تجویزی و ارجحیت جمع بر فرد استوار است.

۲- دیدگاه آرمان گرا، نسبت به نهاد بشر و طبیعت انسانی نگرشی خوش بینانه دارد و اصول والای اخلاقی انسان را مورد توجه مضاعف قرار می دهد و در برابر حقوق وی، تکالیفی نیز برای وی قائل است.

۲- دیدگاه آرمان گرا ضمن آن که سیاست را هنر ضروری صلح و حکومت خوب می داند بر نگرشی ضابطی و تجویزی استوار است. ضابطی از آن لحاظ که به ایدئولوژی و اخلاقیات تاکید دارد و تجویزی از آن لحاظ که با الهام از آرمان ها و ارزش های حقیقی به تجویز راهکارهایی برای تحقق صلح اهتمام می نماید (کاظمی، ۱۳۷۶: ۹۸۹-۱۰۰۰).

واکاوی تعریف قدرت سیاسی از منظر ادب نامه حکیم نزاری قهستانی

قدرت سیاسی و امنیت



حکیم نزاری از جمله بزرگانی است که با توجه به مسائل ساختار سیاسی دوره زندگانی خود با دغدغه امنیت مواجه بوده است و شاید بتوان گفت نگاه بدبینانه و صرفاً رئالیستی وی به قدرت سیاسی ناشی از همین مساله باشد، مصداق حکیم در اندیشه غرب توماس هابز است که خود را فرزند ترس می داند، آنچه از بررسی ادب نامه بدست می آید این است که نزاری یکی از دغدغه های اصلی اش نا امنی است، وی در مدح از محمد سیر شاه یکی از ویژگیهای مثبت وی را برقراری دوباره امنیت در قاینات و خراسان می داند:

به جود وجود تو شد قهستان	مدینه اقالیم چون سیستان
قهستان کز آفت مصون کرده ای	ز چنگال شیران بون کرده ای
نهنگان خونخوار کشتی شکن	چو سیلاب ناپاک بنیاد کن
ز مستی گدائیشه پر ستیز	به مال کسان کرده چنگ تیز
ز سعی تو آن ورنه در انقلاب	شدی چون خراسان خراب و بیاب
سپردی به مردی طریق ثبات	جهان را ز ظلمت تو دادی نجات

(ادب نامه، ابیات ۶۷-۷۳)

آن چنانکه گفته شد یکی از دردهای حکیم ناامنی است، بیراه نخواهد اگر گفته شود که این مساله اثر گذار بر تعریف وی از قدرت سیاسی و همچنین نگاه رئالیستی به آن است.

قدرت سیاسی اندامواره ای:

حکیم نزاری ساخت قدرت سیاسی را شبیه به ارگانسیم موجود زنده می داند که اجزای مختلفی دارد و هرکدام از این اجزا کارویژه خاصی برعهده دارد:

جهان را یکی شخص باید شمرد	بزرگ است معنی حکمت نه خرد
سر شخص عالم بود پادشاه	دل او وزیر نکو رسم و راه
دو دستش برو اهل سیف و قلم	دو پایش رعایا و دیگر حشم
بود جان او عدل و انصاف و داد	زبان راز داران نیکو نهاد
به همدیگر این جمله استاده اند	ز مبدا بر این اصل بنهاده اند
اگر در یکی را یابد خلل	سلامت بود با بلیت بدل

(ابیات ۱۹۵-۲۰۱)

نزاری در عین حال که روح این بدن را عدل و انصاف می داند ولی اشکال در هرکدام از اجزا را باعث بیماری تمام این سیستم می داند، رفیعی معتقد است این تمثیل حکیم برگرفته از آثار زردشتی در دنیکرد و



زاداسپریم است که به نظر وی در آثار شاعران و نویسندگان دیگر نیز به صورت های مختلف آمده است (رفیعی، ۱۳۹۲: ۲۸).

قدرت سیاسی امری قدسی

با بررسی ابیات ادب نامه حکیم نزاری می توان به این مسئله دست یافت که وی نگاهی دینی و قدسی به قدرت سیاسی دارد، وی اطاعت نکردن از اوامر شاه را کفران نعمت می داند:

نگون بخت کفران نعمت کند	ولی النعم را مذمت کند
ز فرمان سلطان که ظل خداست	اگر ذره ای سر بیچی خطاست
رضای شهنشاه عادل بجوی	بجانش عبادت کن و دل بجوی
ز محض صف کن تولا به شاه	که خورشید ملک است و ظل اله
ملک شمس دین مالک دین و داد	ملوک جهان را پناه و ملاذ

(ابیات ۳۵-۳۹)

در جایی دیگر حکیم مخالفان قدرت سیاسی را کافر خطاب می نماید:

حقیقت که باشد ز کافر بتر
که از طاعت شاه پیچد سر

(بیت ۱۷۰)

نزاری در ابیات دیگری شاه را ضرورتا دیندار می داند و اطاعت از وی را اساس دینداری می خواند:

هر آن کس که بر ملک باشد امیر	نمی باشد از دین پاکش گزیر
کسی را که دینش بود استوار	به رغبت کند طاعت شه‌ریار
چو این دو جمعند در یک مقام	بود عرصه ملک و دین بر نظام

(ابیات ۱۷۲-۱۷۴).

یکی از مفاهیم جالب در ادب نامه نزاری مفهوم «ظل الله» است، شاید این مفهوم به نوعی نشان دهنده اسماعیلی مذهب بودن وی باشد.

قدرت سیاسی و دانش

حکیم در ابیاتی گوناگونی از ادب نامه تعبیر فوکویی از قدرت و دانش ارائه می دهد، از نظر فوکو قدرت از طریق تولید حقیقت اعمال می شود و همه اندیشه ها و دانش بشری ریشه در روابط قدرت دارد. دانش های بشری سعی در طبیعی سازی رفتار بشر دارد و می خواهد که وی در زندگی خود رفتاری میانه و متعادل داشته باشد، از نظر فوکو دانش در مقابل قدر باید پاسخگو باشد از جمله در واپس رانی و خاموش کردن صداهای دیگر



به ویژه صداهای تندرو و مخالف (خائفی ۱۳۹۱: ۵۹-۶۱). بر همین اساس فوکو حقیقت را امری نسبی می داند که در هر عصر و هر جامعه ای متفاوت است (آقا گل زاده ۱۳۸۵: ۱۴۵).
به نظر می رسد نزاری نیز این گونه تعبیری از رابطه قدرت و دانش ارائه می دهد، مثلا در ابیاتی دانش خود را که به تایید قدرت رسانده است حقیقت محض (آب زلال) می داند:

ز ظلمت روان کردم آب زلال	به فرمان شاه فرشته خصال
به فرمان عالی شاه کیان	قلم وار بستم به خدمت میان
که ماء معین کرد از آب سیاه	به جز بنده در عهد این پادشاه
و گر ساخت چون زهره زاهر ساخت	کس از دوده چون من جواهر ساخت
کجا جوهری خس چو جوهر خرد	گیا از زمرد شناسد خرد
که اصحاب را زان نباشد گریز	سخن های پاکیزه دلپذیر

(ابیات ۱۲۴-۱۳۴)

در ابیات دیگری همچنین نزاری دانسته های خود را حقیقت (گوشوار خرد) معرفی می کند:
برون کردم از سینه و بگداختم و زو گوشوار خرد ساختم

(بیت ۱۰۷)

در جای دیگری حکیم کسانی که مخالف این حقیقت برآمده از قدرت سیاسی هستند را شدیداً مورد انتقاد قرار می دهد و با تعبیر «بی برگ» از آنها یاد می کند:
از این شاخ ها هر که برگی نبرد به برگیش تن بیاید سپرد

(بیت ۱۵۱)

قدرت سیاسی و دین

همچنانکه که در مباحث قبلی گفته شد به نظر می رسد حکیم نزاری شدیداً تحت تاثیر اندیشه ایران شاهی باشد، در این اندیشه شاه در راس ساختار قدرت سیاسی قرار دارد و حتی دین و علمان دینی نیز در خدمت وی هستند چراکه خود مظهر دین و عدالت است، بر مبنای آنچه رفیعی از تمثیل زردشتی در ابیات نزاری برداشت می کند حکیم سودای قدرت سیاسی ایران شاهی را از سر می گذرانند، وی در جایی می گوید:

یک اقلیم را گر دو فرمانده است	خراب است و گر خود یک ده است
نگنجد دو شمشیر در یک نیام	به نزدیک خلق این مثل هست عام

(ابیات ۱۷۹-۱۸۰)

وی قدرت سیاسی و دین را توأمان می داند و هر کسی که قدرت سیاسی را مدیریت می کند لاجرم دیندار است و صاحب نظر در حوزه دین:



دو اصل اند در یک مکان ملک و دین
 نباشند از هم جدا آن و این
 هر آنکس که بر ملک باشد امیر
 نمی باشد از دین پاکش گریز

(ابیات ۱۷۱-۱۷۲)

رفیعی در حاشیه بیت ۱۷۱ می نویسد این بیت اشاره دارد به «الدین و الملک توامان که گرچه حدیث نوشته اند اما از اردشیر بابکان است که هم در عهد اردشیر و هم در آثار فارسی قرن های چهارم و پنجم آمده است» (رفیعی، ۱۳۹۲: ۲۶). با توجه به این توضیح می توان تاثیر گذاری اندیشه ایران شاهی بر تفکر نزاری را دید. حکیم برای عالمان دینی در ساختار سیاسی جایگاه برجسته ای قائل است ولی هیچگاه این جایگاه فراتر از راس قدرت سیاسی یعنی شاه نیست:

بود سلطنت در سرای نخست
 همین و بس ای خواجه بشنو درست

(بیت ۱۹۱)

در این منزل از عالمان چاره نیست
 به شرطی که در صدر همواره نیست

(بیت ۱۸۸)

حکیم کارویژه عالمان دینی را بیشتر هدایت گری، امر به معروف و نهی از منکر (بشیر و نذیر) و تشخیص حلال از حرام می داند:

ملک را ز دین دار نبود گزیر
 به خاصان و عامان بشیر و نذیر
 به راه آورد عامه را از ضلال
 نماید بدیشان حرام از حلال
 به راه شریعت هدایت کند
 به مقدار هر کس روایت کند

(ابیات ۱۸۵-۱۸۷)

البته از نظر حکیم این نقش عالمان دینی در مقابل عامه مردم است ولی نقش آنها را در مقابل قدرت سیاسی بیشتر خوش خدمتی و چاکر منشی است چراکه پادشاه خود صاحب نظر دینی است:
 ز میعاد معهود در نگذرد
 سلام علیکی به حضرت برد

(بیت ۱۸۹)

شناخت قدرت سیاسی

به باور حکیم نزاری با توجه به اینکه ساحت قدرت سیاسی خوف، ترس و بیم و باک است باید هر سیاست-مداری قبل از ورود به آن کاملاً ساختار قدرت سیاسی را بشناسد:

بود خدمت پادشاه هولناک
 که خوف است و ترس است بیم است و باک

(بیت ۲۶۹)

زویا و اطراف خدمت بجوی
 به پای تغافل در آن ره مپوی



(بیت ۲۷۹)

در بیت ۲۶۹ می توان نگاه رئالیستی و مبتنی بر نگرش منفی حکیم نسبت به قدرت سیاسی را دید.
در جای دیگری حکیم یکی از دلایل لزوم شناخت قدرت سیاسی را متفاوت بودن رفتار سیاسی پادشاهان
می داند:

طبایع ملوک از ره اعتبار نباشند با یکدگر سازگار
بود مختلف خو و خلق و سرشت چنان کایزد اول بسر برنشت

(ابیات ۴۳۵-۴۳۶۹)

حکیم نزاری یکی دیگر از راه های شناخت قدرت سیاسی را ورود تدریجی به ساحت آن می داند چراکه
ورود یکباره را اوفتادن از بام می داند:

به تدریج برتر شدن گام گام نه برجستن و اوفتادن ز بام

نگاه بدبینانه حکیم نزاری به قدرت سیاسی باعث شده تا وی توصیه به شناخت زوایای قدرت سیاسی نماید،
چراکه ممکن است اولین اشتباه آخرین شان باشد و سیاستمدار را از هستی ساقط نماید.

قدرت سیاسی و استبداد

دال محوری ادب نامه حکیم نزاری توجیه خصلت استبدادی قدرت سیاسی است، وی در ابیات مختلفی
قدرت سیاسی را استبدادی معرفی می کند و تلاش دارد تا این استبداد را مستدل نماید، حکیم، رفتار در مقابل
اینگونه قدرت سیاسی استبدادی را کاملا محافظه کارانه، غیر نقادانه و گهگاهی ریاکارانه می داند، به همین
دلیل نگاه رئالیستی و بدبینانه حکیم نسبت به قدرت سیاسی را نیز می توان ناشی از بحران های امنیتی و در
عین حال استبدادزدگی دوره وی دانست.

نزاری از آنجا که ادب نامه را ابزاری ساخته برای ورود مجدد به ساختار سیاسی گهگاهی توجیهاتی در
پیرامون بعضی از موضوعات می آورد که نشان از صرفا توجیه بودن آنها دارد، مثلا درباره چرایی استبداد ورزی
شاه معتقد است این استبداد ورزی ابزاری است برای دور کردن بندگان شهروار از کبر و غرور!!!

چو مغرور بیند ترا پادشاه ز انواع غفلت به مال و به جاه
از آن ورطه خواهد که باز آردت نخواهد که نکبت بیازاردت

.....

ندانی که شاهت همی پرورد ز تیه هلاکت برون می برد

(ابیات ۲۱۵-۲۱۹)



حکیم نزاری در بعضی از ابیات برای مصون ماندن از خطر استبداد محافظه کاری را بهترین شیوه برخورد با استبداد می داند:

وگر با توکر از درستی خطاب
چنان دان که با غیر تست آن عتاب
تو خود را غلط گیر و حجت منه
کراهیتی زان به دل ره مده

(ابیات ۲۴۹-۲۵۰)

نزاری در ابیات دیگری کاملاً از روی محافظه کاری اطاعت از قدرت سیاسی را مهم تر از دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان می داند:

چو خواهی که باشی ز خاصان شاه
حجاب تو برگیرم از پیش ماه
بیر دوستی از قرینان خویش
میر پیش با دشمنان کینه بیش

(ابیات ۶۰۸-۶۰۹)

وی در جای دیگری با نگاه صرفاً محافظه کارانه می گوید اگر شاه از کسی مشورت خواست باید همان چیزی را نظر دهد که مدنظر شاه است:

وگر با تو از روی تدبیر و رای
کند مشورت شاه مشکل گشای

.....

چو برگوید اندیشه و رای خویش
مکن اعتراض و منه قصه پیش
همان به که هم داستانی کنی
و گر برفزایی گرانی کنی

(۴۹۴-۴۹۰)

قدرت مطلقه سیاسی

نزاری همچنانکه گفته شده متأثر از اندیشه ایران شاهی است و قدرت سیاسی را مطلق العنان و برتر از هر قدرتی می داند، توصیه وی در ادب نامه صرفاً تسلیم بدون قید و شرط در مقابل قدرت سیاسی است. وی رسیدن به آمال و آرزوها را در سایه اطاعت از قدرت سیاسی می داند:

هر آن آرزو و هوا و هوس
که خواهی و داری بدان دسترس
به یک یک مرادت نکو کن نگاه
که هست اندر آن طاعت پادشاه

(ابیات ۵۹۰-۵۹۱)

در ابیات دیگری مبنای شایسته سالاری را تسلیم بدون شرط در مقابل قدرت سیاسی می داند و آن را ابزار اقبال و جاه می داند:

نه هر کس که شایسته تر پیش شاه
بود معتبرتر به اقبال و جاه
بخدمت هر آنکس که پر کارتر
به قربت همان کس سزاوارتر



(ابیات ۵۴۹-۵۵۰)

حکیم قانون مملکت داری را طبع شاه می داند که هر لحظه ممکن است تغییر کند و به سویی متمایل گردد:

بود طبع گردنده و بی وفا کشان از حریص ز هر کس جفا

(بیت ۱۰۲۶)

قدرت سیاسی و تولید نابرابری

نزاری معتقد است از قدرت سیاسی نمی توان انتظار داشت که در جامعه تولید برابری یا همان عدالت نماید، وی این مساله را درباره عدالت اقتصادی پر رنگ تر می بیند:

همه خلق در ممالک به مال برابر نهادن چو باشد محال

(بیت ۱۸۳)

قدرت سیاسی و نیکبختی

از نظر حکیم سعی و تلاش و دوری از قدرت سیاسی نمی تواند باعث خوشبختی انسان شود، آنچه که ضامن این خوشبختی است نزدیکی به قدرت سیاسی است:

ترا نیکبختی رساند به جاه دهد قربت خدمت پادشاه
نشد کس به بازوی خود نیکبخت به کوشش نیاید مبر رنج سخت

(ابیات ۲۰۱-۲۰۲)

البته باید در نظر داشت چون نزاری خصلت بارز قدرت سیاسی را استبداد می داند نزدیکی به قدرت سیاسی یعنی مصون ماندن از بلایای استبداد خواهد بود، این بیت حکیم کاملاً گویای این واقعیت است:

ز نو سر ره بندگی پیش گیر بکل ترک آسایش خویش گیر

نتیجه گیری

ادب نامه حکیم نزاری علاوه بر مضامین ادبی سراسر پر از مباحث و دغدغه های سیاسی است، همچنانکه در مقدمه نیز گفته شد، حکیم نزاری در دوره ای می زیست که کشورش در آتش توحش مغولان و اعقاب آنها می سوخت، مغولانی که نه با ادب فارسی میانه خوبی داشتند و نه با مذهب اسماعیلیه که نزاری به آن گرایش داشت. همانگونه که در فرضیه تحقیق گفته شد حکیم برداشت رئالیستی و بدبینانه نسبت به قدرت سیاسی دارد که این موضوع در طول این تحقیق نشان داده شد، توصیه های او در زمینه رفتار محافظه کارانه و



ریاکارانه در مقابل قدرت سیاسی، شناخت قدرت سیاسی، استبدادی و مطلقه دانستن قدرت سیاسی همه نشانگر این نوع نگاه نزاری به ساخت قدرت سیاسی است.

نهایتا اگر بخواهیم درباب چرایی نگاه بدبینانه حکیم به ساخت قدرت سیاسی سخن بگوییم، شاید هیچ مساله ای به اندازه فضا و افکاری که وی در آن زندگی می کرد در این موضوع اثر گذار نباشد. بحران های امنیتی زمانه حکیم نزاری و همچنین داشتن افکار اسماعیلیه از سوی وی باعث شده است تا وی به قدرت سیاسی نگاه بدبینانه یا اصطلاحا هابزی داشته باشد، شاید بهترین توصیف از افکار سیاسی حکیم مضمون شعر خودش باشد که می گوید:

همه هر چه در حق من گفته اند نه از من که از خویشان گفته اند
مرا کس نداند که من کیستم کدام؟ کجایم؟ کی ام؟ چیستم؟

منابع و ماخذ

- ا.جمال، نادیا،(۱۳۸۹)،**اسماعیلیان پس از مغول**، ترجمه دکتر محمود رفیعی، چاپ دوم، تهران: انتشارات هیرمند.
- اشرف نظری، علی،(۱۳۸۶)، **نگرش مدرن به مفهوم قدرت سیاسی**، پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، شماره چهارم، بهار.
- آقا گل زاده، داوود،(۱۳۸۵)،**نگاهی به چرایی بازگشت ادبی از منظر نظریه گفتمان فوکو**، مجله تاریخ ادبیات شماره ۶۰/۳، تابستان.
- خائفی، عباس،(۱۳۹۱)، «بررسی سه قطره خون هدایت بر مبنای نظریه قدرت میشل فوکو»، نشریه علمی پژوهشی ادبیات و زبانها شعر پژوهی، شماره ۱۱، بهار.
- دهشیری، محمدرضا، (۱۳۷۸)، «آرمان گرایی و واقع گرایی در سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی»، مجله سیاست خارجی، تابستان.
- رجایی، فرهنگ،(۱۳۶۹)، «سیاست چیست و چگونه تعریف می شود؟»(بخش دوم) مجله سیاست خارجی، سال چهارم، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان.
- رفیعی، محمود،(۱۳۹۲)،**ادب نامه حکیم نزاری**، چاپ اول، تهران: انتشارات هیرمند.
- کاظمی، سید علی اصغر،(۱۳۷۶)، «آرمان گرایی و واقع گرایی در سیاست خارجی»، مجله سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره ۴، زمستان.



مجتهزاده، علیرضا، (۱۳۴۵)، «تاریخ قهستان»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد
سال دوم، شماره ۸، زمستان.
نویمان، فرانتس، (۱۳۶۸)، «شیوه های تحقیق در قدرت سیاسی»، ترجمه عزت الله فولادوند، مجله فرهنگ،
کتاب چهارم و پنجم، بهار و پاییز.